

جایگاه کوره در نظام تقسیمات جغرافیایی- اداری مسلمانان تا سده هفتم هجری قمری

الهام امینی کاشانی^۱
قنبرعلی رودگر^۲

چکیده: کوره معرب خوره پهلوی اصطلاحی است که اعراب آن را از ایرانیان وام گرفتند. کاربرد کوره در تقسیمات کشوری دوره اسلامی- به عنوان واحدی کلان که سایر واحدهای دیگر زیر مجموعه آن قرار می‌گرفتند- به سرعت فراگیر شد، چندان که نه تنها در سرزمین‌های شرقی جهان اسلام که در مصر و شمال افریقا و حتی اندلس نیز مورد استعمال قرار گرفت. اصطلاح کوره از لحاظ ظاهری و معنایی در طول سده‌های متمادی و در سرزمین‌های اسلامی کاربردی کمابیش یکسان داشته؛ اما در برخی دوره‌ها، جغرافیدانانی، خاصه ایرانیان این اصطلاح را در معانی دیگر به کار برده یا بر جای آن از معادل‌های دیگری استفاده کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: خوره، استان، ولایت، سرزمین‌های اسلامی، تقسیمات اداری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ دانشجوی دکتری رشته تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران e3m.amini@gmail.com

۲ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی a_roodgar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۳/۱۱ تاریخ تایید: ۹۲/۱۱/۱۲

The place of “Kura” in Muslims Geographic – Administrative system until the seventh century A.H

Elham Amini Kashani¹
Qanbar ali Roudgar²

Abstract: Kura or khura –in Pahlavi- is a term which the Arabs borrowed from the Iranians. The function of Kura- as a macro unit which embodies other units - spread rapidly in the administrative divisions of the Islamic period; So that it was used not only in the Eastern lands but also in Egypt, North Africa and Andalusia. Kura in terms of form and meaning had the same function in Islamic lands over the centuries, but in some periods Geographer’s specially Iranian ones, employed this term with other meanings or instead of other equivalents. This study attempts to present the changes of the concepts and meanings of this term, and also to determine the place of Kura in the Administrative system until the seventh century A.H.

Keywords: Kura, Istan, Vilayat, Islamic lands, Administrative divisions

1 Ph.D student. of Islamic Azad University, Science and Branch of Teheran
e3m.amini@gmail.com

2 Assistant professor of Islamic Azad University, Science and Branch of Teheran
a_roudgar@yahoo.com

مقدمه

تقسیمات جغرافیایی - اداری تا پیش از تشکیل خلافت اسلامی در امپراتوری‌های بزرگی چون ایران و روم شرقی پیشینه‌ای کهن داشت، در این امپراتوری‌ها برای تنظیم و تقسیم قدرت اداری بین مرکز حکومت و نواحی دیگر، قلمرو حکومتی به اجزا و بخش‌هایی تقسیم می‌شد. هر بخش به نوبه خود زیر مجموعه‌هایی داشت و تحت فرمان کارگزاری بود که از طرف حکومت مرکزی انتخاب می‌شد. با آغاز دوره فتوحات و گسترش سرزمین‌های اسلامی، مسلمانان در مناطق مفتوحه با گونه‌ای از نظام تقسیماتی رو به رو شدند که با آن‌ها آشنایی نداشتند، از این رو تا مدتی برای اداره متمرکز حکومت، به همان شیوه تقسیمات معمول در مناطق مفتوح باقی ماندند و بعدها نیز برخی از اصطلاحات را از نظام تشکیلاتی و اداری آن‌ها وام گرفتند، از جمله این اصطلاحات کوره است.

در باره اصطلاح کوره تا کنون تحقیقی که روشن‌گر معنای دقیق آن در دوره اسلامی باشد، صورت نگرفته است. در میان آثار موجود که بیشتر به صورت مقاله یا پاورقی بخشی از یک کتاب است می‌توان به مقاله کوره اثر سوردل^۱ در *دائرة المعارف اسلام*^۲ اشاره کرد که در زمرة نخستین آثاری است که در آن به سیر تحول لغوی و معنایی کوره هر چند به اختصار و همراه با کاستی‌هایی پرداخته شده است. در سال‌های اخیر در ایران نیز مقالاتی نوشته شده که هر چند به صورت مستقیم به اصطلاح کوره نپرداخته، لیکن به نوعی بدان ارتباط داشته است. نویسندگان این آثار اغلب در ضمن بیان و معرفی یکی از معادل‌های کوره به این اصطلاح اشاره کرده و گاه تعریفی مختصر از آن ارائه داده‌اند. از جمله این مقالات - که بیشتر در باره واژه‌شناسی و معناشناسی اصطلاح استان است - می‌توان به مقاله «استان» اثر ابوالفضل خطیبی در جلد هشتم *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* در سال ۱۳۷۷، نیز مقاله «واژه شناسی تاریخی استان در ایران» از حسن باستانی‌راد در *مجله تاریخ ایران* که در سال ۱۳۸۹ به چاپ رسیده است، اشاره کرد.

در پژوهش حاضر، نخست معنای لغوی و اصطلاحی کوره بیان می‌شود و سپس هر یک از معادل‌های کوره به صورت جداگانه بررسی خواهد شد این پژوهش بر آن است تا با کنکاش در متون عمدتاً جغرافیایی مسلمانان، معنا و جایگاه کوره را در نظام تقسیماتی دوره اسلامی روشن و نیز اختلافات جغرافیدانان را در به کار بردن این اصطلاح و معادل‌های آن بیان کند.

1 D. Sourdel.

2 *Encyclopaedia of Islam (EI2)*.

معنای لغوی

کوره را مسلمانان از خوره پهلوی ساسانی گرفته‌اند؛ در واقع اصل این واژه در فارسی باستان به صورت «فرنه»^۱ بوده که به تدریج به صورت‌های «فر» یا «فره» و سپس «خره» درآمده. خره در اوستا به صورت «خورنه»^۲ و در پهلوی به شکل «خوره»^۳ استعمال می‌شده^۴ و در دوره اسلامی به صورت «کوره»^۵ معرب گشته است. خوره در لغت به معنای نوری است فراگیر که از جانب خداوند بر خلائق فرو می‌تابد و از این نور آنچه خاص است (یعنی فره‌ایزدی) به پادشاهان بزرگ عالم و عادل تعلق می‌گیرد؛ از این روست که واژه خوره به تقسیمات جغرافیایی دوره ساسانی راه یافت و بر نام اماکنی خاص مانند اردشیر خوره که از ترکیب این واژه با نام‌های برخی پادشاهان (صاحبان فره‌ایزدی) مانند اردشیر، قباد و شاپور که این شهرها را ساخته بودند و در آن‌ها حکومت می‌کردند اطلاق می‌شد.^۶ از میان خاورشناسان برخی مانند سوردل، خاستگاه این اصطلاح را یونانی و برگرفته از واژه یونانی «χώρα»^۷ دانسته‌اند.^۸ لیکن همچنان بیشتر پژوهشگران و لغت‌شناسان ایرانی اصل این واژه را پهلوی می‌دانند.^۹

شکل‌گیری یک کوره

از منابع چنین بر می‌آید که هسته نخست یک کوره اغلب شهری بوده که یک یا چند رستاق را بدان ملحق می‌کرده‌اند. این شهر گاه چنان اهمیت می‌یافت که هم نام آن بر کل کوره اطلاق و هم به عنوان قصبه و مرکز آن کوره انتخاب می‌شد. از همین روست که بسیاری از کوره‌ها قصبه‌ای همانام داشتند.^{۱۰} گزارشی که بلاذری درباره شکل‌گیری کوره «سی‌سر» بین

- 1 Farnah.
- 2 Xvarnah.
- 3 Xvarreh.

۴ نک: کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۵۴ش)، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران، ص ۱۰۸.

۵ محمدحسین بن خلف برهان (۱۳۶۱)، برهان قاطع، به کوشش محمد معین، ج ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۷۴۲؛ همان، پاورقی ج ۲، صص ۷۸۹-۷۹۰؛ بهرام فره‌وشی (۱۳۵۲ش)، فرهنگ پهلوی، تهران: دانشگاه تهران، ص ۴۹۲؛ یاقوت حموی (۱۹۹۵م) معجم البلدان، ج ۱، بیروت: دارصادر، ص ۳۷.

۶ نک: برهان، همان، ج ۲، ص ۷۹۱؛ فره‌وشی، همان، ص ۴۹۲.

7 Chora.

8 D. Sourdel(1986), "KURA" Encyclopaedia of Islam, Vol 5, Leiden: E.J. Brill, pp.397-398; N.V. Pigulevskaja (1963), Les villes de l'Iranien aux époques part et Sassnids, Paris: Mountan, p.129.

۹ برای نمونه نک: علی‌اکبر دهخدا (۱۳۷۷ش)، لغت‌نامه، ج ۱۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۸۷۰۴؛ معین، همان، ج ۳، ص ۳۱۲؛ ابوالفضل دیبانت (۱۳۶۷ش)، فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها، به کوشش بایرام صادقی، ج ۱، تبریز: انتشارات نیما، ص ۳۸۱.

۱۰ برای نمونه نک: اصطخری (۱۹۲۷م)، مسالک و الممالک، لیدن: بریل، صص ۹۷-۹۸؛ مقدسی (۱۹۰۶م)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقلم، لیدن: بریل، ص ۴۲۲.

همدان و آذربایجان داده، نمونه نسبتاً کاملی از چگونگی شکل‌گیری یک کوره است به گفته وی: سی سر چراگاه ستوران مهدی عباسی بود و سلیمان بن قیراط به همراه سلام طیفوری بر این کار منصوب شده بودند. مدتی نگذشت که این ناحیه به سبب موقعیتش که در مرز همدان و دینور و آذربایجان قرار داشت پناهگاه و مقر راهزنان شد. سلیمان بن قیراط و شریکش خبر ایشان را به مهدی نوشتند و از تعرض آنان نسبت به ستوران و گوسفندانی که در اختیار داشتند به وی شکایت بردند. مهدی سپاه عظیمی را سوی ایشان فرستاد و به سلیمان و سلام نامه‌ای نوشت و دستور داد تا شهری بنا کنند و خود و یاران و چوپانانشان در آنجا مأوی گیرند و ستوران و اغنام را در آن مکان محفوظ دارند. پس آنان شهر سی سر را بنیاد نهادند و مردم را در آنجا ساکن کردند و رستاق ماینهرج از توابع دینور و رستاق جوذمه از آذربایجان را بدان منضم کردند و با این رستاق‌ها، سی سر به صورت کوره‌ای درآمد و عامل جداگانه‌ای برایش تعیین شد که خراج را به او می‌پرداختند.^۱ نمونه دیگر گزارشی مربوط به شکل‌گیری کوره قزوین است. در این باره دو گزارش در دست است: در گزارش اول که در تاریخ قم آمده محمد بن حسن قمی (د: بعد از ۳۷۸) مؤلف کتاب، بدون اشاره به شهر قزوین از دو رستاق به نام دستی ری و دستی همدان نام می‌برد و اشاره می‌کند که موسی بن بغا این دو رستاق را با هم جمع کرد و از الحاق این دو رستاق، کوره غزوین/قزوین شکل گرفت.^۲ در گزارش دوم رافعی قزوینی (د: ۶۳۳) از شهر قزوین به عنوان رباط و ثغر جبال دیلم نام می‌برد و اضافه می‌کند که کوره قزوین زمانی شکل گرفت که رستاق دستی ری را به شهر قزوین ملحق کردند.^۳ علاوه بر این‌ها، درباره چگونگی شکل‌گیری کوره کرج نیز گفته شده که در زمان معتصم عباسی، از به هم پیوستن چهار رستاق اصفهان و چندین ضیاع نهاوند و همدان به شهر کرج، این کوره شکل گرفته است.^۴

در مجموع این‌گونه گزارش‌ها نشان می‌دهد که چگونه برخی از واحدهای جغرافیایی در طول زمان، بر اثر برخی تحولات جغرافیایی، سیاسی و یا امنیتی از ترکیب چند واحد

۱ بلاذری (۱۲۸۰ق)، فتوح البلدان، قاهره: شركة طبع الكتب العربيه، ص ۳۱۸.

۲ قمی (۱۳۸۵ش)، تاریخ قم، به کوشش دارالتحقیق آستانه مقدسه قم، قم: زائر، ص ۸۳.

۳ رافعی قزوینی (۱۳۷۶ش) التدوین فی اخبار قزوین، به کوشش شیخ عزیز الله عطاردی، ج ۱، تهران: عطارد، ص ۴۶؛ برای مطالعه بیشتر درباره قزوین نک: ابن خردادبه (۱۸۸۹م)، المسالك و الممالک، لیدن: بریل، ص ۵۷؛ اصطخری، همان، ص ۲۰۰.

۴ ابونعیم اصبهانی (۱۹۳۱م)، ذکر اخبار اصبهان، ج ۱، لیدن: بریل، ص ۱۴.

کوچک‌تر شکل می‌گرفتند؛ چنانکه فی‌المثل همانطور که پیش از این نیز گفته شد ناحیه سی سر ابتدا به شهر سی سر و سپس با الحاق دو رستاق به آن شهر، کوره سی سر به مرکزیت شهر سی سر شکل گرفت.^۱

کوره در سلسله مراتب نظام تقسیمات کشوری قدیم

جایگاه کوره را در نظام اداری دوره اسلامی کمابیش می‌توان با واحد استان در نظام تقسیمات امروزی کشور ایران قابل مقایسه دانست، یعنی همانطور که استان در این تقسیمات پس از کشور بزرگ‌ترین واحد به شمار می‌آید و خود به عنوان واحدی کلان از چند شهرستان، بخش، دهستان و روستا به مرکزیت یک شهر تشکیل می‌شود، کوره نیز در سلسله مراتب نظام تقسیمات جغرافیایی-اداری دوره اسلامی، دومین واحد بزرگ و مستقل پس از مملکت یا بلاد^۲ به شمار می‌آید؛ در واقع هر مملکت به طور عام به چند کوره تقسیم می‌شد که واحدهای کوچک‌تر همچون رُستاق،^۳ طسوج،^۴ شهر و دیه/قریه زیر مجموعه آن‌ها قرار می‌گرفتند از میان این زیر مجموعه‌ها معمولاً شهری به عنوان قصبه و مرکز کوره نیز انتخاب می‌شد؛ چنانکه مقدسی در وصف کوره نیشابور به مرکزیت ایرانشهر آن را شامل ده مدینه،

۱ این تغییرات را امروزه بهتر می‌توان درک کرد؛ چه در دوره تاریخ معاصر ایران بارها از به هم پیوستن چند دهستان به مرکزیت یک روستا، بخشی جدید و از الحاق چند بخش و دهستان به مرکزیت یک شهر، شهرستانی جدید شکل گرفته است. برای نمونه نک: مجموعه قوانین و مقررات مربوط به وزارت کشور، از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان ۱۳۶۹ (۱۳۷۰ ش)، تهران: وزارت کشور، حوزه معاونت سیاسی و اجتماعی، دفتر انتخابات، صص ۷۶۰-۷۶۳.

۲ مملکت و بلاد در نظام تقسیمات کشوری مسلمانان دو واحد جغرافیایی-اداری به معنای سرزمین بزرگ و تقریباً معادل کشور امروزی بودند، چنانکه ابن‌حوقل در وصف سرزمین‌های بزرگی همچون روم، هند، چین و ایران آن‌ها را مملکت خوانده است. ابن‌حوقل (۹۶۷ م)، صورة الارض، ج ۱، لیدن: بریل، ص ۹؛ نیز نک: جیهانی (۱۳۶۸ ش)، اشکال العالم، به کوشش فیروز منصوری، تهران: آستان قدس رضوی، ص ۳۴؛ بلخی (۱۹۲۰ م)، صور الاقالیم، به کوشش بران ام‌اس. کی‌ای، کتابخانه‌دانشگاه کمبریج، ص ۸۹ و یا ابن‌فندق از هند، یمن، نوبه و... به عنوان بلاد یاد کرده است. ابن‌فندق (۱۳۶۱ ش)، تاریخ بیهقی، به کوشش احمد بهمنیار، تهران: کتابفروشی فروغی، صص ۱۷-۱۹؛ برای نمونه بیش‌تر نک: ابن‌خردادبه، همان، صص ۲۵۳، ۹۲؛ ابن‌حوقل، همان، ج ۱، صص ۹، ۱۶.

۳ رستاق در نظر بیش‌تر جغرافیدانان واحدی بود کوچک‌تر از کوره و زیر مجموعه آن و بزرگ‌تر و گسترده‌تر از قریه/دیه که معمولاً چندین ده را شامل می‌شده است. یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۳۸؛ برای مطالعه بیش‌تر نک: از همین مؤلف (پاییز و زمستان ۱۳۹۱)، مقاله بررسی واژه‌شناختی و معناشناختی روستا و رستاق در دوره اسلامی تا سده هفتم هجری، تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۱۶.

۴ طسوج یا طسوج واحدی در نظام تقسیمات کشوری مسلمانان بود که اهالی سواد عراق آن را به معنای ناحیه‌ای کوچک‌تر از کوره و شامل چند رستاق و سایر سرزمین‌های اسلامی معادل ناحیه‌ای شامل چندین ده به کار می‌بردند. نک: ابن‌خردادبه، همان، صص ۸-۷؛ قمی، همان، ص ۸۳.

چهار خان، دوازده رستاق و شش هزار قریه دانسته است.^۱ یاقوت حموی نیز در تعریفی از اصطلاح کوره به این امر اشاره می‌کند. به گفته وی: «کوره هر سرزمینی را شامل می‌شود که چند قریه/دیه را در برگیرد، این دیه‌ها ناگزیر باید یک قصبه یا مدینه یا رودخانه‌ای داشته باشند که نام آن قصبه یا رودخانه معمولاً بر همه کوره نهاده می‌شود، چنان که گویند: دارابجرد شهری است در فارس که توابع گسترده‌ای دارد و همه آن - مجموع شهرها و توابع - را کوره دارابجرد خوانند؛ و یا کوره نهر الملک مشتمل بر ۳۰۰ دیه است و بر همه این آبادی‌ها نام نهر الملک - رودخانه بزرگی که از فرات جدا شده و به دجله می‌ریزد - اطلاق شده است».^۲

عامل کوره

هر کوره به عنوان یک واحد جغرافیایی - اداری هم در دوره ساسانی و هم در دوره اسلامی سرپرستی داشت که برای اداره امور آنجا و بیشتر جمع‌آوری مالیات از طرف حاکم انتخاب می‌شد. این صاحب منصب که به گزارش یعقوبی در دوره ساسانی شهریح (شهریگ/شهریک) خوانده می‌شد؛^۳ معمولاً از طبقه نجبا انتخاب می‌شد که از نظر رتبه و مقام در ردیف بالاتر از دهقانان قرار داشت.^۴ در دوره اسلامی، دیگر از منصب شهریح یاد نشده است و در منابع بر جای آن، از عاملانی سخن می‌رود که مأمور اخذ خراج و مالیات بودند و مردم خراج کوره را به آنان می‌پرداختند.^۵ گفتنی است که در مملکت مصر گاه این عاملان را جسطال/قسطال می‌خواندند.^۶

معادل‌های کوره

در منابع جغرافیایی گاه به جای اطلاق کوره بر برخی سرزمین‌ها اصطلاحات دیگری چون

- ۱ مقدسی، حسن التقاسیم فی معرفة الاقلمیه، صص ۲۹۹-۳۰۰؛ برای مطالعه بیشتر نک: ادریسی (۱۴۰۹ق)، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، ج ۱، بیروت: عالم الکتب، ص ۵۰۸؛ بکری (۱۹۹۲م)، المسالک و الممالک، ج ۱، آبی‌جا: دارالغرب الاسلامی، صص ۴۹۶-۴۹۷.
- ۲ یاقوت حموی، همان، ج ۱، صص ۳۷-۳۸؛ برای نمونه بیشتر تر نک: اصطخری، همان، صص ۹۷-۹۸؛ ابن حوقل، همان، ج ۲، ص ۲۶۴؛ ادریسی، همان، ج ۱، صص ۴۰۴-۴۰۵.
- ۳ یعقوبی آبی‌تا، تاریخ یعقوبی، ج ۱، بیروت: دارصادر، ص ۱۷۷.
- ۴ مسعودی (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، به کوشش اسعد داغر، ج ۱، قم: دار الهجره، ص ۳۱۴.
- ۵ برای نمونه نک: بلاذری، همان، ص ۳۱۸؛ ابن قوطیه (۱۴۱۰ق)، تاریخ افتتاح الاندلس، به کوشش ابراهیم ایباری، قاهره و بیروت: دارالکتب المصری و دارالکتب اللبنانی، ص ۱۰۳.
- ۶ سعید مغاوری (۱۳۷۹-۱۳۸۱ق)، اللقب و اسماء الحرف و الوظائف فی ضوء البردیات العربیه، ج ۱، قاهره: دارالکتب المصریه، صص ۳۰۵-۳۰۶؛ ادلف جروهان (۱۳۷۲ق)، اوراق البردی العربیه، ترجمه حسن ابراهیم حسن و عبدالحمید حسن، ج ۳، قاهره: دارالکتب المصریه، ص ۱۷.

«استان»، «کوره-استان»، «ناحیه» و «ولایت» به کار رفته است؛^۱ عمده این کاربردها وسط ایرانیان صورت گرفته است. این امر مختص به اصطلاح کوره نبوده، بلکه جغرافیدانان ایرانی برخی اصطلاحات دیگر را مانند رستاق، شهر، شهرستان و ... که ریشه در تمدن باستانی آنان داشته‌اند در معناهای احیاناً نامعقول به کار برده‌اند. به نظر می‌رسد یکی از دلایل این امر تفاوت‌های زبانی و قومی جغرافیدانان باشد؛ چراکه آنان بدون پیروی از شیوه متداول جغرافیدانان عرب زبان همچنان در آثارشان از اصطلاحات بومی خود استفاده می‌کردند؛ چنانکه بلعمی در اثرش که ترجمه تاریخ طبری است، بدون پیروی از شیوه جغرافیدانان عرب زبان از اصطلاحات جغرافیایی فارسی استفاده کرده و برای نمونه قریه را روستا^۲ و مدینه را شهر ترجمه کرده است.^۳ همین امر سبب شده که گاه در منابع یک عصر برای یک واحد جغرافیایی چند معادل معنایی دیده شود؛ فی‌المثل در سده‌های مختلف در منابع جغرافیایی و تاریخی فارسی زبان به جای کوره، استان و ولایت به جای مدینه، شهر و به جای قریه، دیه و روستا و ... به کار رفته است و شاید این کار به ویژه در کتاب‌های ترجمه برای فهماندن بهتر مطالب به مخاطبان فارسی زبانان بوده باشد.

استان/کوره استان: ابن‌خردادبه از نخستین جغرافیدانانی است که اصطلاح استان را برجای کوره و معادل با آن به کار برده است.^۴ وی که کوره و استان را مترادف می‌دانست در روشی ابداعی و شاید به منظور نشان دادن فرهنگ باستانی ایرانی خود از ترکیب دو واژه کوره و استان، اصطلاح کوره استان را وضع کرد. ابن‌خردادبه در وصف سواد عراق، از چند کوره استان نام برده که هر کدام چندین طسوج داشته‌اند. به گزارش وی، کوره استان شاذفیروز یا همان حلوان پنج طسوج دارد^۵ و کوره استان شاذ سابور یا همان کسکر چهار طسوج و کوره استان شاذ بهمن یا همان کوره دجله نیز چهار طسوج دارد.^۶ شماری از نویسندگان بعدی نیز مانند ابن‌خردادبه استان و کوره را در یک معنا به کار برده‌اند و از این رو گاه از اصطلاح کوره و

۱ نک: ادامه مقاله.

۲ بلعمی (۱۳۷۸ش)، تاریخنامه طبری، به کوشش محمد روشن، ج ۱، تهران: سروش و البرز، صص ۳۸۱، ۶۰۲.

۳ برای نمونه نک: همان، ج ۱، صص ۶۰۳-۶۰۴، ۶۰۹.

۴ اصطخری، همان، صص ۵-۶.

۵ «کوره استان شاذ فیروز و هی حلوان خمسه طساسیج طسوج فیروز قباد، و طسوج الجبل، و طسوج تامرا، و طسوج

اربل، و طسوج خانقی». همان، ص ۶.

۶ همان، ص ۷.

گاه از استان استفاده می‌کردند. برای نمونه، ابونعیم اصفهانی در وصف ولایت اصفهان می‌نویسد: «اصبهان سه استان، سی رستاق، یکصد و بیست طسوج، پنج هزار قریه و هفت مدینه داشت که پس از ورود مسلمانان چهار شهر آن خراب شد و تنها سه شهر جَی، مهربن و قه باقی ماند...»^۱ در واقع از دیدگاه وی، استان واحدی کوچک‌تر از ولایت و شامل رستاق و زیر مجموعه‌هایش یعنی معادل کوره بوده است. یاقوت حموی نیز که واژه کوره را فارسی سره و اصیل شمرده است، کوره را با استان یکی گرفته و معتقد است که تازیان کوره را برجای استان به کار برده‌اند.^۲ بنابراین از دیدگاه وی نیز کوره با استان هم معناست. وی در ادامه برای این مدعا شاهی آورده و ولایت فارس را به پنج استان/کوره تقسیم کرده و می‌گفته: «هر استان در ولایت فارس چند رستاق را دربر می‌گرفت و هر رستاق به چند طسوج و هر طسوج به چند قریه/دیه تقسیم می‌شد».^۳

ناحیه: یکی دیگر از معادل‌های کوره که در برخی منابع به کار رفته اصطلاح ناحیه است. در واقع ناحیه اصطلاحی عام بود که جغرافیدانان گاه می‌توانستند برای راحتی کار خود آن را به هر مکان و واحدی مانند کوره، رستاق، شهر و ... اطلاق کنند. مقایسه کاربرد دو اصطلاح «کوره» و «ناحیه» برای اطلاق بر یک مکان خاص این امر را به خوبی نشان می‌دهد. ابن حوقل از جمله کسانی است که گاه مکان معینی را که در یک جا کوره خوانده در جای دیگر از آن با عنوان ناحیه نام می‌برد. برای نمونه وی در یک جا می‌گوید، قهستان کوره‌ای از خراسان^۴ و در جایی دیگر آن را ناحیه‌ای از خراسان ذکر کرده است.^۵ اصطخری هم در مواردی در کنار کوره از اصطلاح ناحیه استفاده کرده است. وی از جوزجان در بلاد خراسان یک بار به عنوان کوره و بار دیگر به عنوان ناحیه یاد کرده است.^۶ همچنین در گزارش دیگری، ویمه و شَلَنبَه را از شهرهای ناحیه دُنباوند دانسته است.^۷ در حالی که یاقوت حموی از دُنباوند با عنوان کوره یاد کرده است.^۸ شاهد دیگر گزارشی از زکریا قزوینی دربارهٔ جُوین است. وی می‌نویسد: جُوین

۱ اصبهانی، همان، ج ۱، ص ۱۴.

۲ یاقوت حموی، همان، ج ۱، صص ۳۷-۳۸.

۳ همان، ج ۱، ص ۳۷.

۴ ابن حوقل، همان، ج ۲، ص ۴۳۰.

۵ همان، ج ۲، ص ۴۵۵.

۶ اصطخری، همان، صص ۲۵۴، ۲۷۰.

۷ «آما ویمه و شَلَنبَه فهما من ناحیه دُنباوند و هما مدینتان صغیرتان اصغر من الخوار». نک: همان، ص ۲۰۹.

۸ «دُنباوندو یقال دماوند بالمیم ایضا: کوره من کور الری ...». یاقوت حموی، همان، ج ۲، ص ۴۳۶.

ناحیه‌ای ما بین خراسان و قهستان است که چهار صد پارچه ده دارد؛^۱ در حالی که معاصر وی یاقوت حموی، جوین را کوره خوانده است.^۲ این گزارش‌ها نشان می‌دهد که برخی جغرافیدانان ناحیه را در مواردی به معنای خاص کوره به کار می‌برده‌اند.

ولایت: ولایت نیز از جمله اصطلاحاتی است که در برخی منابع به جای کوره به کار رفته است. درباره این اصطلاح دو نکته حائز اهمیت است، نخست آنکه بیشتر جغرافیدانانی که این اصطلاح را در معنای کوره به کار برده‌اند فارسی زبان بودند و دوم آنکه کاربرد ولایت در این معنا بیشتر از سده پنجم رواج یافته است؛ تاریخ نیشابور (تألیف نیمه نخست سده پنجم) از نخستین آثاری است که به جای کوره اصطلاح ولایت در آن به کار رفته است؛ در این کتاب در وصف نیشابور از دوازده ولایت مانند خواف، جوین، بیهق و اسفراین نام برده شده^۳ که در منابع دیگر مانند معجم البلدان کوره نامیده شده‌اند.^۴ همچنین مقایسه کاربرد دو اصطلاح «کوره» و «ولایت» در کتاب مسالک و الممالک اصطخری با ترجمه اشکال العالم جیهانی - به زبان فارسی - شاهد دیگری است؛ اصطخری در گزارشی از طنجه می‌گوید، طنجه کوره بزرگی است محیط بر شهرها و دیه‌ها و بیابان‌های بزرگ که بربرها در آن ساکنند و قصبه آن را فاس گویند؛^۵ در حالی که در ترجمه فارسی این گزارش در اشکال العالم به جای کوره، ولایت به کار رفته است و در واقع از دیدگاه وی ولایت همان کوره بوده است؛ «طنجه ولایتی است بزرگ و محیط بر شهرها و دیه‌ها و بیابان‌های بزرگ و شهر بزرگتر (قصبه) آن را فاس گویند»؛^۶ یا در جایی دیگر مترجم اشکال العالم، فلسطین را که اصطخری از آن به عنوان کوره یاد کرده،^۷ ولایت

- ۱ زکریا قزوینی ابی‌نا، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت: دارصادر، ص ۳۵۲؛ نیز نک: یاقوت حموی، همان، ج ۲، ص ۱۹۲؛ که جوین را کوره آورده کرده است. برای نمونه‌های بیشتر نک: سهراب (۳۴۷ق)، عجایب الاقلمیم السبعه، به کوشش هانس فون مؤنیک، وین: مطبعة أدولف هولوزون، ص ۱۴۹؛ ابن حوقل، همان، ج ۲، ص ۴۴۶؛ ابن فندق، همان، ص ۵۵؛ حاکم نیشابوری (۱۳۷۵ش)، تاریخ نیشابور، ترجمه محمدبن حسین خلیفه نیشابوری، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه، ص ۳۰.
- ۲ یاقوت حموی، همان، ج ۲، ص ۱۹۲.
- ۳ حاکم نیشابوری، همان، صص ۲۱۵-۲۱۷، نیز نک: حمدالله مستوفی (۱۳۳۶ش)، نزهة القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابخانه طهوری، ص ۱۸۶.
- ۴ برای نمونه نک: یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۵۳۷، ج ۲، ص ۱۹۳.
- ۵ «طنجه هی کوره عظیمه تحیط بمدن و قری و بواد من البربر کثیره و مدینتها العظمی التی هی القصبه تسعی فاس»، اصطخری، همان، ص ۳۹.
- ۶ جیهانی، اشکال العالم، ص ۶۳.
- ۷ اصطخری، همان، صص ۵۵-۵۶.

فلسطین خوانده است.^۱ حمدالله مستوفی نیز ولایت را همان کوره می‌داند. برای نمونه وی در گزارشی از بیهقی آن را ولایت خوانده^۲ در حالی که یاقوت حموی، بیهقی را کوره نامیده است.^۳

معانی دیگر کوره

همان‌طور که گفته شد، کوره نه تنها در سرزمین‌های شرقی جهان اسلام مانند ایران^۴ ماوراءالنهر^۵ و جزیره العرب^۶ بلکه در مصر و شام^۷ و حتی مغرب و اندلس^۸ نیز به معنای واحدی کلان و تقریباً معادل استان امروزی بود؛ با این همه برخی جغرافیدانان این اصطلاح را در معنای دیگری مغایر با معنای اصلی آن به کار برده‌اند. آن‌ها به ویژه در تقسیمات بلاد مصر، کوره را در معنای قریه و دیه به کار برده‌اند. در آثار این نویسندگان برای برخی شهرها کوره‌هایی برشمرده شده است؛ از آنجا که کوره به معنای واحدی کلان مشتمل بر چند رستاق و دیه معمولاً از یک شهر بزرگ‌تر است و نمی‌تواند زیر مجموعه آن باشد، باید مراد از کوره در این گزارش‌ها غیر از کوره مصطلح باشد. با دقت در این گزارش‌ها معلوم می‌شود که مراد از کوره، دیه بوده است؛ چنانکه یعقوبی در وصف شهر اسکندریه از کوره‌های آن مانند کوره قرطسا، کوره مصیل، کوره شباس، کوره ترنوط و... نام می‌برد^۹ که در واقع به گفته یاقوت حموی قریه قرطسا، مصیل، شباس و... بوده‌اند.^{۱۰}

۱ همان، ص ۷۸.

۲ مستوفی، نزهة القلوب، ص ۱۸۶.

۳ یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۵۳۷.

۴ نک: تاریخ سیستان (۱۳۱۴ش)، به کوشش ملک الشعراء بهار، تهران: کتابخانه زوآر، صص ۲۶-۲۸؛ ابوالفداء (۲۰۰۶م)، تقویم البلدان، قاهره: مکتبة الثقافیة الدینیة، صص ۳۶۸-۳۷۱.

۵ بلخی، همان، ص ۲۲۹.

۶ ابن حانک (۱۴۰۳ق)، صفة جزيرة العرب، به کوشش محمدبن علی اکوع، صنعا و بیروت - لبنان: مرکز الدراسات والبحوث یمنی و دارالاداب، ص ۲۲۹؛ بکری (۱۴۰۳ق) معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع، بیروت: عالم الکتب، ج ۳، ص ۱۰۶۶، ج ۴، ص ۱۳۱۰.

۷ ابن عبدالحکم (۱۹۲۰م)، فتوح مصر و اخبارها، لیدن: بریل، ص ۱۷۰؛ زکریا قزوینی، همان، صص ۱۵۵، ۲۳۲؛ بکری، معجم ما استعجم، ج ۳، ص ۹۷۹؛ ادریسی، همان، ج ۱، ص ۳۷۶.

۸ ابن قوطیبه، همان، صص ۱۰۱، ۱۰۳؛ بکری، مسالک و ممالک، همان، ج ۲، صص ۷۴۳، ۷۸۱؛ ادریسی، همان، ج ۲، صص ۵۳۸، ۵۷۲.

۹ یعقوبی (۱۸۹۲م)، البلدان، لیدن: بریل، صص ۲۳۸-۲۳۹؛ فس: الاستبصار فی عجائب الامصار (۱۹۸۶م)، به کوشش سعد زغلول، بغداد: دارالشؤون الثقافیة، ص ۹۱ که تعداد این کوره‌ها را پانزده آورده است. برای نمونه بیشتر نک: ابن حوقل، همان، ج ۱، صص ۱۴۱-۱۴۲.

۱۰ یاقوت حموی، همان، ج ۳، ص ۳۱۷، ج ۴، ص ۳۲۵، ج ۵، ص ۱۴۵.

در مواردی نیز کوره احتمالاً در معنای مجموعه‌ای از روستاها و آبادی‌های پیرامون شهر به کار رفته است برای نمونه از کاربرد کوره در این معنا می‌توان به وصف شهر سطیف در مسالک و الممالک اصطخری اشاره کرد. اصطخری سطیف را شهری بزرگ بین تاهرت و قیروان می‌داند که کوره‌های مشتمل بر قریه‌ها و عماراتی داشته^۱ یا در جایی دیگر زویل را شهری میانه در همسایگی بلاد سودان^۲ و یا قواذیان را شهر کوچکی در ماوراءالنهر^۳ دانسته است که کوره بزرگی داشته‌اند. درباره معنای اخیر دو احتمال قابل طرح است و آن این است که ممکن است کوره در واقع هم‌چنان واحدی بزرگ‌تر از شهر باشد و انتساب کوره‌ای به شهر نه به معنای کوچک‌تر بودن و کم اهمیت‌تر بودن کوره در قیاس با شهر، بلکه در این جا به معنای مجموعه‌ای از روستاها و آبادی‌های پیرامون شهر و یا انتساب کل به جزء باشد؛ فی‌المثل وقتی یعقوبی در وصف شهرهای مصر از شهر اُترب نام می‌برد که کوره بزرگی داشته دو احتمال وجود دارد یا مراد یعقوبی از کوره در این گزارش روستاها و آبادی‌های پیرامون شهر اُترب بوده و یا همان‌طور که یاقوت اشاره می‌کند اُترب نام کوره‌ای بوده^۴ که احتمالاً شهری به نام اُترب در آن کوره داشته است.

نتیجه‌گیری

کوره پس از بلاد دومین و بزرگ‌ترین واحد در تقسیمات جغرافیایی-اداری سرزمین‌های اسلامی به شمار می‌آمد که امروزه می‌توان کمابیش آن را با واحد استان در تقسیمات کشوری امروز ایران قابل مقایسه دانست؛ به گونه‌ای که هر سرزمین و مملکتی در دوران اسلامی به چند کوره تقسیم می‌شد و هر کوره به نوبه خود زیرمجموعه‌های کوچک‌تری همچون رستاق، شهر، طسوج، ده و ... داشت. کوره در این معنا بیش‌ترین کاربرد را در بین جغرافیدانان مسلمان داشت و تا چند سده مورد استفاده قرار گرفت. با این همه در برخی منابع اصطلاح کوره در معانی دیگر و حتی به جای آن معادل‌های دیگری به کار رفته است که البته

-
- ۱ «سطیف مدینه کبیره بین تاهرت و بین القیروان و هی حصینه و لها کوره تشتمل علی قری کثیره و عماره متصله و سگانها کتابه قبیله من البربر» مسالک و الممالک، ص ۳۹؛ نیز نک: یعقوبی، البلدان، ص ۲۳۹.
 - ۲ «زویل هی مدینه وسطه لها کوره عریضه هی متاخمه لارض السودان» اصطخری، همان، ص ۴۰.
 - ۳ «القواذیان مدینه لها کوره و هی أصغر من الترمذ...» همان، ص ۲۹۸؛ نیز نک: ابن حوقل، همان، ج ۲، ص ۴۷۶.
 - ۴ «اُترب: اسم کوره فی شرقی مصر مسماه بأُترب بن مصر بن بصر بن حام بن نوح، علیه السلام، و قصبه هذه الکوره عین شمس». یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۸۷.

کاربردی همگانی نیافت و بیش تر منابع تا چندین سده کوره را به همین شکل ظاهری و در معنای یکسان به عنوان واحدی کلان به کار می بردند.

منابع و مآخذ

- ابن حانک، حسن بن احمد (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، *صفة جزيرة العرب*، به کوشش محمد بن علی اکوع، صنعا و بیروت - لبنان: مرکز الدراسات و البحوث یمنی و دارالاداب.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۹۶۷م)، *صورة الارض*، لیدن: بریل.
- ابن خرداذبه، ابوالقاسم عبید الله بن عبدالله (۱۸۸۹م)، *المسالك و الممالک*، لیدن: بریل.
- ابن عبدالحکم، ابی القاسم عبدالرحمن (۱۹۲۰م)، *فتوح مصر و اخبارها*، لیدن: بریل.
- ابن فندق، علی بن زیدیهقی (۱۳۶۱ش)، *تاریخ بیهقی*، به کوشش احمد بهمنیار، تهران: کتابفروشی فروغی.
- ابن قوطیه، محمد بن عمر (۱۴۱۰ق/۱۹۸۹م)، *تاریخ افتتاح الاندلس*، به کوشش ابراهیم ایباری، قاهره و بیروت: دارالکتب المصری و دارالکتب اللبنانی.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی (۲۰۰۶م)، *تقویم البلدان*، قاهره: مکتبه الثقافیه الدینیة.
- ابو نعیم اصبهانی، احمد بن عبدالله (۱۹۳۱م)، *ذکر اخبار اصبهان*، لیدن: بریل.
- ادریسی، ابو عبدالله محمد بن محمد (۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م)، *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، بیروت: عالم الکتب.
- *الاستبصار فی عجائب الامصار* (۱۹۸۶م)، به کوشش سعد زغلول، بغداد: دارالشؤون الثقافیه.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۱۹۲۷م)، *مسالك و الممالک*، لیدن: بریل.
- برهان، محمد حسین بن خلف تبریزی (۱۳۶۱ش)، *برهان قاطع*، به کوشش محمد معین، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- بکری، عبدالله بن عبدالعزیز (۱۹۹۲م)، *المسالك و الممالک*، [بی جا]: دارالغرب الاسلامی.
- ---- (۱۴۰۳ق)، *معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع*، بیروت: عالم الکتب.
- بلاذری، أبو الحسن أحمد بن یحیی (۱۲۸۰ق/۱۹۰۱م)، *فتوح البلدان*، قاهره: شرکت طبع الکتب العربیه.
- بلخی، احمد بن سهل (۱۹۲۰م)، *صور الاقالیم*، به کوشش بران ام.اس. کی.ای، کتابخانه دانشگاه کمبریج.
- بلعمی، ابو علی (۱۳۷۸ش)، *تاریخنامه طبری*، به کوشش محمد روشن، تهران: سروش و البرز.
- *تاریخ سیستان* (۱۳۱۴ش)، به کوشش ملک الشعرا بهار، تهران: کتابخانه زوآر.
- جروهمان، ادلف (۱۳۷۲ق/۱۹۹۴م)، *اوراق البردی العربیه*، ترجمه حسن ابراهیم حسن و عبدالحمید حسن، قاهره: دارالکتب المصریه.
- جهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸ش)، *اشکال العالم*، به کوشش فیروز منصوری، تهران: آستان قدس رضوی.
- حمد الله مستوفی، ابی بکر بن محمد (۱۳۳۶ش)، *نزهة القلوب*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابخانه طهوری.
- حاکم نیشابوری (۱۳۷۵ش)، *تاریخ نیشابور*، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، به کوشش محمد رضا شفیع کدکنی، تهران: آگه.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- دیانت، ابوالفضل (۱۳۶۷ش)، فرهنگ تاریخی سنجشها و ارزشها، به کوشش بایرام صادقی، تبریز: انتشارات نیما.
- رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۷۶ش)، التدوین فی اخبار قزوین، به کوشش شیخ عزیز الله عطاردی، تهران: عطارد.
- زکریا قزوینی، محمد بن محمود [بی تا]، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت: دار صادر.
- سهراب (۱۳۴۷ق/۱۹۲۹م)، عجایب الاقلم السبعة الى نهاية العماره و کیف هیئة المدن و احاطه البحار بها و تشقیق انهارها و معرفة جبالها و جمیع ماوراء خط الاستواء و الطول و العرض بالمطره و الحساب و العدد و البحت علی جمیع، به کوشش هانس فون مژیک، وین: مطبعه آدولف هولز هوزن.
- فرهوشی، بهرام (۱۳۵۲ش)، فرهنگ بهاوی، تهران: دانشگاه تهران.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۸۵ش)، تاریخ قم، به کوشش دارالتحقیق آستانه مقدسه قم، قم: زائر.
- مجموعه قوانین و مقررات مربوط به وزارت کشور، از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان (۱۳۶۹-۱۳۷۰)، تهران: وزارت کشور، حوزه معاونت ساسی و اجتماعی، دفتر انتخابات.
- کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۵۴ش)، به کوشش بهرام فرهوشی، تهران: دانشگاه تهران.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، به کوشش اسعد داغر، قم: دار الهجره.
- معین، محمد (۱۳۶۳ش)، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مغاوری محمد، سعید (۱۳۷۹-۱۳۸۱ق/۲۰۰۰-۲۰۰۲م)، الاتقاب و اسماء الحرف و الوظائف فی ضوء البرديات العربیة، قاهره: دارالکتب المصریة.
- مقدسی، أبو عبد الله محمد بن أحمد (۱۹۰۶م)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقلم، لیدن: بریل.
- یاقوت حموی (۱۹۹۵م)، معجم البلدان، بیروت: دار صادر.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۸۹۲م)، البلدان، لیدن: بریل.
- ---- [بی تا]، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.
- Pigulevskaia, N.V(1963), *Les villes de l' Iranien aux epoques part et Sassnids*, Paris: Mountan.
- Sourdel, D(1986), "KURA" *Encyclopaedia of Islam*, New Edition, Vol 5, Leiden: E.J. Brill.